

ماهنامه

مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران

چانه زدن بر سر افزایش تولید نفت ادامه دارد

و صادرات سال ۱۹۶۷ ب میزان تقریباً ۲۲ درصد در سال نمود. بعد ها ایران بقول روزنامه اطلاعات برای «تفاهم بیشتر» ولی در واقع در اثر مقاومت و مخالفت کنسرسیوم رقم مزبور را تا ۱۶۸۸ در صد پائین آورد. در دور چهارم مذاکرات، که در اسفند ماه گذشته انجام گرفت، طبق خبر روزنامه های ایران کنسرسیوم ۱۲ یا ۱۳ درصد افزایش را پیشنهاد کرد. سرانجام در اول اردیبهشت دنیاله در صفحه ۲

سال گذشته با کنسرسیوم بین المللی نفت است. هنوز خبر مشخصی انتشار نیافته است. مذاکرات - ل گذشته چه بود؟

مذاکرات سال گذشته، که خود ادامه مذاکرات سالهای قبل بود، مانند حالا باز هم بر سر افزایش تولید نفت دور میزد. در اولین دور مذاکرات ایران از کنسرسیوم تقاضای افزایش تولید و صادرات نفت را در پنجسال (۱۳۴۷ - ۱۳۵۱) بر مبنای تولید

روزنامه های ایران تأکید کرده اند که یکی از مهمترین مسائل مورد مذاکره بین هویدا نخست وزیر و مقامات امریکائی درواشنگتن افزایش تولید نفت ایران و تأمین اعتبار برنامه عمرانی چهارم بوده است. درباره نتیجه مذاکرات نفتی - که در واقع ادامه مذاکرات

درباره سفر هویدا به امریکا

روز ۱۲ آذر نخست وزیر با تفاق مدیر عامل سازمان برنامه و فلاح عضو هیئت مدیره شرکت ملی نفت برای مدت دو هفته با امریکا رفت. درباره هدف این مسافرت خبرگزاری «ره» از واشنگتن اعلام کرد که: « بنا به عهدهات مقامات رسمی انتظار میرود رئیس دولت ایران و پرزیدنت جاسون... پیرامون چگونگی حفظ ثبات در خاور میانه و خلیج فارس در دوروز آینده مذاکره کنند. مقامات رسمی اعلام کردند در روابط دو جانبه ایران و امریکا هیچگونه مسئله حادی برای مذاکره وجود ندارد. بنا بر این تأکید، مذاکرات بنظر میرسد بیشتر روی یافتن يك راه حل صالح آمیز در خاور میانه قرار گیرد و احتمالاً این مذاکرات يك ارزیابی از مقاصد شوروی را در این ناحیه در بر میگیرد...»

روز ۱۲ آذر نخست وزیر با تفاق مدیر عامل سازمان برنامه و فلاح عضو هیئت مدیره شرکت ملی نفت برای مدت دو هفته با امریکا رفت. درباره هدف این مسافرت خبرگزاری «ره» از واشنگتن اعلام کرد که: « بنا به عهدهات مقامات رسمی انتظار میرود رئیس دولت ایران و پرزیدنت جاسون... پیرامون چگونگی حفظ ثبات در خاور میانه و خلیج فارس در دوروز آینده مذاکره کنند. مقامات رسمی اعلام کردند در روابط دو جانبه ایران و امریکا هیچگونه مسئله حادی برای مذاکره وجود ندارد. بنا بر این تأکید، مذاکرات بنظر میرسد بیشتر روی یافتن يك راه حل صالح آمیز در خاور میانه قرار گیرد و احتمالاً این مذاکرات يك ارزیابی از مقاصد شوروی را در این ناحیه در بر میگیرد...»

«چپ نو»

اصطلاح «چپ نو» («نیولفت») را برای اولین بار روزنامه های بورژوازی امریکا بکار بردند و خود، ضمن تعریفی که از این اصطلاح دادند، مقصود خود را چنین فهماندند: «چپ نو» آن نیرو هائی هستند که جامعه سرمایه داری را از جانب چپ مورد انتقاد قرار میدهند و خواستار تحوّلند ولی در عین حال با آن چیزی که ما تا کنون می شناختیم و با اصطلاح «سرسپرد» مسکو بود فرق دارند. آنها نسبت به مسکو جنبه مستقل یا حتی مخالف دارند. اگر بخواهیم این تعریف را به بیان روشن تر با اصطلاح متداول امروزی «بیاده کنیم»، باید بگوئیم: چپ نو یعنی چپ ضد شوروی. البته مفهوم «چپ ضد شوروی» مانند مفهوم «کوسه ریش پهن» یا «گرد مریخ» يك مفهوم متناقض است زیرا انقلابی بودن و با مهمترین قدرت سوسیالیستی جهان ضدیت کردن با هم ناسازگار است. آری، میتوان با این بیان آن حزب یا دولت سوسیالیستی، در این یا آن دنیاله در صفحه ۲

پیروزی های بزرگ فضائی

در حالیکه اروپائیان در جستجوی جبران عقب ماندگی خود در زمینه دستاورد های فضائی بیشتر دنبال اقدامات نظر گیرند، دانش شوروی بدون آنکه در میدان سابقه، شهرت، وارد شود، خونسرد و متین به اقدام مجدانه ای مشغول است. بنیاد تساط بیشتر انسان بر فضائات در هفته های اخیر دو اقدام مهم در این جهت صورت گرفته است: اول اعزام دو ایستگاه فضائی مجهز به ستاره زهره که هر دو در ادامه در این سیاره اسرار آمیز فرود خواهند آمد و اطلاعات ما را درباره آن که هنوز ناقص است کاملتر خواهند ساخت. دوم اعزام دو کشتی کیهان نورد سایوز ۴ و سایوز ۵ مرکب از کابین فرماندهی و اتاق مداری وسیع و مجهز به کابینه وسایل به مدار دور زمین در سایوز ۴ و ولادیمیر شاتنوف و در سایوز ۵ سه تن: یوریس وایلیف (فرمانده) دکتر الکسی یلی سف و یوگنی خرووف (بترتیب مهندسی کشتی هوایی و پژوهشهای علمی) جای داشتند. سایوز ۴ روز ۵ شنبه ۱۶ ژانویه ملاقات مداری را انجام دادند. دو تن از کارکنان سایوز ۵ به سایوز ۴ رفتند و در سایوز ۵ فقط فرمانده آن باقی ماند. و سپس این دو کشتی از هم جدا شدند و در مدارهای مختلف چرخش پرداختند.

این آزمایشها تمام مقدمات ایجاد ایستگاه فضائی، را آماده کرده است و تردیدی نیست که اتحاد شوروی در ساختمان این ایستگاه فضائی که کار بشر را در امر تصرف کیهان بر پایه محکمی قرار میدهد نقش درجه اول دارد. لاف و کراف تبلیغات سرمایه داری که پس از سفر سه کیهان نورد امریکائی به دور ماه اعلام داشتند، که گویا در مسابقه فضائی امریکا عقب ماندگی خود را جبران کرده و حتی پیش افتاده است برای فریب خوشبایوز است. اتحاد شوروی با اطمینان کامل نقش ملایه دار دانش و فن فضائی را که کماکان ایستاد میماند و رشته اشکار را در دست دارد.

ما این پیروزیهای بزرگ فضائی را به مردم شوروی، بحزب کمونیست و دولت شوروی، به کیهان نوردان، دانشمندان و تکنیسین های این کشور از صمیم قلب شادباش میگوئیم و برترتی آنها را از بسوترتی سرشستی سیستم سوسیالیستی میدانیم که غانر زخم هفده مشکلات تاریخی تراشیده است. باین اوج شگرف دانش و فن دست یابید کمیته مرکزی حزب ما، باین مناسبت تلگراف تبریکی به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ارسال داشته که در روزنامه، پروادا، انتشار یافته است.

پنجاه سال مبارزه قهرمانانه

(بمناسبت پنجاهمین سال تأسیس سازمان لنینی جوانان «کومسومول»)

کشور اضافه کرد، «خواستهای جوانان ما وقتی تحقق پیدا میکند که در جامعه ایران تغییرات ریشه ای و اساسی صورت گیرد. جوانان ما در این جهت مردانه مبارزه میکنند. در این مبارزه جوانان مترقی ایران به کمک و پشتیبانی جوانان سراسر جهان و قبل از همه جوانان شوروی و سازمان لنینی آن کومسومول نیازمندند.» جوانان شرکت کننده در این جشن بزرگ با زندگی، کار و تحصیل جوانان شوروی و پیشاهنگ آنها سازمان لنینی جوانان کمونیست شوروی آشنا شدند. سازمان کومسومول در سالهای انقلاب اکبر و جنبه های داخلی متولد و در نبردهای طبقاتی آبدیده گردید. هنوز جنبه های داخلی ادامه داشت که حزب به سازمان کومسومول مأموریت داد تا جوانان را برای برپا داشتن سوسیالیسم و ساختن کارخانه ها و معادن و دنیاله در صفحه ۵

در ۲۹ اکتبر سازمان جوانان کمونیست شوروی «کومسومول» پنجاه سالگی خود را برگزار نمود. در این مراسم نمایندگان سازمان های جوانان مترقی و دمکرات جهان از جمله نماینده جوانان توده ای ایران شرکت نمودند. نماینده جوانان توده ای ایران در جلسات مختلف جوانان شرکت ورزید و با خبرنگاران جوان مصاحبه کرد و در همه جا شرایط زندگی و مبارزه جوانان ایران را با اطلاع جوانان شوروی رسانید. از جمله در یکی از این سخنرانیها گفت: «جوانان ما در شرایط سخت، در شرایط فقدان هر گونه آزادیهای دمکراتیک در راه پیوست آوردن حقوق خود مبارزه میکنند. مبارزان مورد تعقیب قرار میگیرند و رژیم شاه جوانان مبارز و مترقی را بزندانها میافکند و رهسپار نقاط بد آب و هوا میکند.» نماینده جوانان توده ای ایران پس از تشریح اوضاع سیاسی

بنا با تفراف خبر گزارهای امریکائی نزدیک به ۲۳۰ هزار تلفات امریکا در ویت نام جنوبی موافق اطلاع آژانس نیویارک پرس، و آسوشیتد پرس، تلفات امریکا در ویتنام در سال ۱۹۶۸-۱۴۵۲۱ نفر کشته و ۹۲۵۶۴ نفر زخمی بوده است که خود این میزان برابر با تلفات هفت سال اولیه جنگ است. از آغاز ژانویه ۱۹۶۱ مجموع تلفات امریکائی به ۳۰۵۴۳ کشته و ۱۹۲۳۱۷ زخمی میرسد یعنی مجموع تلفات به ۲۲۲۸۷۰ نفر بالغ میگردد. این ارقامی است که خبر گزارهای امریکائی ذکر میکنند و مسلماً واقعیت از این ارقام بی بیشتر است. اگر علاوه بر این ارقام به تعداد ۳۰۰۰۰ قربانیهای امریکائی که در ویتنام سربازان شده توجه کنیم آنگاه صحت سخن دولت ویت نام شمالی و مجاهدان جنبه نجاتبخش ویتنام جنوبی درباره شکست بزرگ امریکا که او را ناچار به پشت میز انداخته کشانده است، بی بیشتریم. تلفات امریکا از جهت نفرت و بهمهات در جنگ ویتنام به مراتب از تلفات این کشور در جنگ دوم جهانی بیشتر است.

چانه زدن بر سر افزایش تولید نفت ادامه دارد

ایران حتی حاضر شده است با ربح بسیار کم ۷ درصد از آلمان غربی قرض کند. افزایش در آمد نفت نیز از یکطرف با دادن امتیازات جدید به شرکتهای نفتی امپریالیستی و از طرف دیگر با تلاش برای افزایش درآمد نفت از کنسرسیوم انجام میگردد. ولی در همانحال مخارج عمرانی و اداری و نظامی دولت دائماً افزایش می یابد، در حالیکه منابع درآمد بهمان مقیاس افزوده نمیشود و نمیتواند بشود. زیرا بالا بردن مالیاتها حدی دارد. قرضه خارجی نه بقدار و نه با شرایطی که دولت ایران میخواهد، بدست میآید و نه با امکانات دولت ایران برای استهلاك آن متناسب است، چون هم اکنون دولت ایران که در حدود یک میلیارد دلار قرضه گرفته بابت پرداخت اقساط قرضه بیش از بابت دریافت اقساط قرضه میردازد. افزایش درآمد نفت هم با مقاومت شرکت های نفتی روبرو میشود.

در مورد نفت دولت ایران بویژه با مشکل خاصی روبرو است؛ در حدود ۶۰ درصد بودجه سازمان برنامه و ۲۰ درصد بودجه دولت از درآمد نفت تأمین میشود. یعنی سرنوشت «ترقیاتی» که اینهمه در باره آن سر و صدا میشود بطور عمده وابسته به درآمد نفت است. ضمناً ۹۵ درصد تولید نفت ایران نیز در دست کنسرسیوم است. یعنی این «سرنوشت» در اختیار کنسرسیوم است. دولت ایران نه میخواهد و نه میتواند به تسلط کنسرسیوم بر مهمترین منبع ثروت ملی ایران خاتمه دهد. بنا بر این فقط باید با جلب موافقت کنسرسیوم بر درآمد نفت بیافزاید. دولت ایران کوشید که از راه تعیین قیمت نفت و همچنین دریافت بهره مالکانه بر درآمد نفت بیافزاید. ولی در تعیین قیمت نفت اصلاً موفقیتی نیافت و در مورد بهره مالکانه موفقیت ناچیز بود. بدین ترتیب ظاهراً فقط یک راه، یعنی افزایش درآمد نفت از راه افزایش تولید نفت، برای دولت ایران باقی مانده است. ولی حتی در اینجا هم کنسرسیوم بتقاضای محدود دولت ایران هنوز تسلیم نشده است. و بهین جهت است که مذاکرات یعنی در واقع چانه زدن ادامه دارد. دولت ایران میکوید که: «ما متحد شما هستیم. ما در معرض «خطر کمونیسم» قرار دادیم. شما موظفید با کمک کنید.» امپریالیستها جواب میدهند که: «البته ما حاضریم بیکی از پایگاههای اساسی اقتصادی و سیاسی نظامی خود در خاور میانه کمک کنیم ولی به این شرط که بمنافع اساسی ما لطمه نخورد.» در همین چارچوب است که مذاکرات و چانه زدن انجام میگردد و گاه بموافقتهائی نیز منجر میشود.

سخن ملت ایران

مشکل دولت ایران ناشی از ماهیت ضد ملی و ضد دمکراتیک رژیم کنونی ایران است و راهی هم که برای حل این مشکل

امسال اطلاعیه ای بعنوان اعلام نتیجه آخرین دور مذاکرات از طرف شرکت ملی نفت ایران و کنسرسیوم صادر شد که در آن فقط از اینکه مذاکرات با «حسن تفاهم کامل» انجام گرفته صحبت شده بود. روز نامه های ایران طبق معمول بازم دربار «پیروزی» ایران داد سخن دادند، ولی هفته نامه اکونومیست لندن نتیجه مذاکرات را «راز شاهانه» نامید و ضمناً خود حدس زد که افزایش تولید نفت ایران باید رقمی بین ۱۲ یا ۱۳ درصد باشد، یعنی همان رقمی که کنسرسیوم قبلاً پیشنهاد کرده بود.

پیروزی با عقب نشینی؟

اینکه این بار هم «پیروزی» ایران یک عقب نشینی رسوا در برابر کنسرسیوم بود حتی از گذشته هم آشکار تر بود. زیرا: اولاً تقاضای ۲۲ درصد افزایش به ۱۶٫۸ درصد تقلیل یافت. ثانیاً ۱۶٫۸ درصد هم ۱۳ یا ۱۲ درصد کاهش یافت، یعنی همان چیزی که خود کنسرسیوم پیشنهاد کرده بود. صحت این رقم را واقعیات زیر تأیید میکند: (۱) برخلاف همیشه که در اعلامیه پایان مذاکرات لاف اقل بطور کلی نتایج بدست آمده ذکر میشد، این بار فقط از «حسن تفاهم کامل» سخن رفته بود بدون اینکه ذکر از هیچ رقمی بماند آید.

(۲) در همان زمان جلسه سری مجلس تشکیل شد که به احتمال قوی در باره همین مسئله بود.

(۳) روز نامه های ایران با اینکه این بار هم دربار «پیروزی» ایران قلمفرسائی کردند ولی سر و صدای آنها خیلی زود خاموش شد و بویژه هیچ اشاره ای بر رقم مورد توافق نکردند.

(۴) هفته نامه اکونومیست لندن که به مسائل پشت پرده آگاهی کامل دارد بهوده از «راز شاهانه» سخن نیکگوید و بدون اطلاع، رقم ۱۲ یا ۱۳ درصد را «حدس» نمیزند.

نتیجه اینکه دولت ایران علیرغم ادعاها و سر و صداها و تلاشها به همان افزایش معمولی پیشنهادی کنسرسیوم تن در داد. این البته خلاف انتظار و تمایل دولت ایران بود و هست. بهمین جهت تلاش دولت ایران ادامه دارد تا جائیکه این بار شخص نخست وزیر روانه سر زمین نفتخواران شد تا پشتیبانی دولت امریکارا برای حل مشکل دولت ایران جاب کند.

مشکل دولت ایران چیست؟

مشکل دولت ایران همان مشکل قدیمی است: سه منبع اصلی درآمد دولت ایران عبارتست از مالیات و قرضه خارجی و درآمد نفت. دولت ایران کوشیده است و میکوشد که در هر سه زمینه منابع درآمد خود را افزایش دهد. مالیاتها و بویژه مالیات غیر مستقیم که بار آن بر دوش زحمتکشان است دائماً افزایش می یابد. در مورد قرضه خارجی

«چپ نو»

نکته مشخص، برای این یا آن دوران معین اختلاف دید و قضاوت یافت، ولی این امر تنها در چارچوب یک همبستگی عمیق و صادقانه و بی گیر، در چارچوب پشتیبانی جدی و همه جانبه، مفهوم است و وقتی بصورت ضدیت سیستماتیک در آید باطل و غیر مفهوم است. اگر از این محور منفی «آنتی سوتیزم» بعنوان تنها محور مشترک «چپ نو» بگیریم، دیگر هیچ چیز در میان نیروهای چپ نو مشترک نیست. از تعالیم مارکس و انگلس و لنین گرفته تا نظریات ترنسکسی، اساک دویچر، هربرت مار کوزه، فانون، رژیم دوبره و غیره، از خواست اقدامات چریکی مسلحانه فوری برای سرنگون کردن سرمایه داری

در پیش گرفته از همین ماهیت سرچشمه میگردد. نمیتوان تسلط امپریالیسم را بر بزرگترین ثروت ملی ایران حفظ کرد و دچار مشکل نشد. نمیتوان با حفظ تسلط امپریالیسم این مشکل را حل کرد. راه حل اصولی و بنیادی این مشکل از بین بردن تسلط امپریالیسم است که البته از رژیم وابسته به امپریالیسم ساخته نیست. اشتباه نشود. ما تا از بین بردن تسلط امپریالیسم بر منابع ثروت ایران، که شعار اصلی و اساسی ماست و فقط از یک حکومت ملی و دمکراتیک ساخته است، با گرفتن این یا آن امتیاز معین از شرکتهای نفتی بهر شکل که باشد نه فقط مخالف نیستیم بلکه آنرا جزء شعارهای تاکتیکی نهضت ملی و دمکراتیک ایران میدانیم، زیرا چنین مبارزه تاکتیکی میتواند ماهیت رژیم کنونی و امپریالیسم را بیش از پیش فاش سازد و توده های مردم را بمبارزه برای نیل به هدف استراتژیک مجهز و متشکل نماید. ولی دولت کنونی که مدعی داشتن یک «سیاست ملی و مستقل» است با توجه به شرایط مشخص کنونی در جهان بویژه در مسئله نفت بدترین راه افزایش درآمد یعنی افزایش تولید نفت را در پیش گرفته است. زیرا افزایش تولید نفت و افزایش درآمد نفت از این راه در واقع یعنی تشدید وابستگی به کنسرسیوم. این در زمانی است که دولت ایران پیشنهاد بسابقه اتحاد شوروی را برای استخراج و بهره برداری از منابع نفت مسکوت گذاشته و از بازار کشورهای سوسیالیستی برای فروش بازار نفت بمقدار بسیار محدود استفاده میکند. این در زمانی است که دولت ایران حتی از قبولانن شرایط قرار دادهای جدید نفتی (از جمله قرار داد ایران و فرانسه که دولت خیلی به آن می نازد) به کنسرسیوم عاجز است.

چانه زدن بر سر افزایش درآمد نفت ممکن است به نتایج معینی برسد، افزایش درآمد نفت هم بخودی خود مورد مخالفت نیست، ولی این سیاست نفتی نه مشکل دولت ایران را حل خواهد کرد و نه به آزادی و استقلال واقعی ملت ایران کمک خواهد نمود. م. انوشه

گرفته تا «سوسیالیسم دمکراتیک» و حق غیر محدود به آزادی، از مطالعه آثار شستی «الغاه همه گونه مؤسسات و یا «دست زدن به انقلاب فرهنگی» برای تحول روح بشر و ایجاد انسان نو گرفته تا ایجاد «هینیک» های روز مره بعنوان پرست علیه موازین موجود و آرایش سر و روی خود با اشکال نظر گیر و غیره و غیره همه چیز در آس در هم جوش «چپ نو» دیده میشود.

در میان طرفداران «چپ نو» که غالباً از روشنفکران بویژه دانشجویانند همه گونه عناصری هستند؛ عناصر صادق ولی خیال پرور انقلابی که بغرنجی های سوسیالیسم در پراتیک ادراک نمی کنند و مجذوب ایدئال های مجردی هستند که با همه صحت و اصالت آنها برای تحقق عملیشان، تلاش تدریجی و گذشت زمان لازم است؛ با عناصر ناسیونالیست که مفهوم انترناسیونالیسم پرولتری برای آنها با مفهوم تبعیت از یکدولت بزرگ یکی است و احساسات ناسیونالیستی آنها بر قضاوتهای سوسیالیستی شان میچربد؛ عناصر لیبرال که برای آنها اصل مرکزیت دمکراتیک اصل دیکتاتوری پرولتاریا بر قابل درک است و خواستار آزادی غیر محدود و دمکراسی وسعند؛ عناصر مغرض و جاه طلبان که میخواهند با نزدیک کردن خود به قطب های ضد شوروی ولی در حدود شمار های چپ، راه خود را بسوی جلو باز کنند و سرانجام عمال امپریالیسم که ماهرانه در درون چپ نو برای ایجاد جبهه نیرومندی از سمت چپ علیه سوسیالیسم علیه اتحاد شوروی کار می کنند و باید انصاف داد که در کار خود بدون موفقیت نیز نبوده اند. البته خطای مطلق است که این عناصر را که با انگیزه های مختلف معرفتی و طبقاتی اجتماعی و شخصی در این جریان نادرست شرکت دارند بیک چوب برانیم. چنانکه خطاست که ما در اینجا از تاکتیک دشمن نیز غافل باشیم.

ریشه اجتماعی جریانات «چپ نو» خنثی طرز تفکر خرده بورژوازی است. از انقلابگری کاذب و بسیار سوزان گرفته، تا نفرت و لعن به هر چه انقلاب است نوسان می کند.

ریشه معرفتی جریانات «چپ نو» از این برنتر است. چنانکه گفتیم عدم درک و هضم یک سلسله از پروسه های ساختمان سوسیالیسم در عمل، در پراتیک، در جهان ما و در جوامعی که در آن پیروز شده است از سوئی، واکنش در برابر یک سلسله خطاها و اشتباهات واقعی که در این پروسه پراتیک وجود داشته یا دارد، از طرف دیگر، منشاء معرفتی «چپ نو» است.

این دو منشاء باید دلایل ساسی، اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و فعالیت شدید انشعابگرانه هواداران مائو و چنانکه گفتیم، تلاشهای زیرکانه دشمنان طبقاتی پرولتاریا را نیز افزود. در عین حال «چپ نو» نشانه تشدید تضاد جوامع سرمایه داری، عاجز بودن نظام سرمایه داری در حل این تضادها و اعتراض به نابرابریا و بیعدالتی های سرمایه داری است.

پیرامون برخی از مسائل جنبش دانشجویی ایران

«انقلاب آموزش»
تحصیلی ۴۸ - ۴۷
رژیم دانشگاه مکتد، در

این مدت بخوبی آشکار گردید که مضعکه «انقلاب آموزشی» شاهانه نه تنها گره ای از کار دانشجویان نگشود، بلکه مشکلات تازه ای نیز بر سر راه آنان بوجود آورده است. «انقلاب آموزشی» تنها گروهی از سر سپردگان را جانشین گروه دیگر ساخت. تعویض رؤسای دانشگاهها و دانشکده ها به يك كمدهی واقعی مبدل گردید؛ يك نفر را بنام سرپرست این یا آن دانشگاه یادانگشده معین میکردند و در عین حال «اقدامات و فعالیتهای شایسته» سرپرست سابق را نیز مورد تمجید قرار میدادند و این خیمه شب بازی را «انقلاب آموزشی» نامیدند. در این میان البته در باره دانشجویان و شرکت دادن آنها در اداره امور دانشگاه و بهبود بخشیدن روابط میان دانشجویان و مقامات آموزشی نیز حرف هائی زده شد، ولی اولیاء امور سعی کردند قبل از باز شدن دانشگاهها به بحث در باره «انقلاب آموزشی» بپردازند تا مبادا دانشجویان بشیوه خود در این بخشها شرکت جویند. باصطلاح «انقلاب آموزشی» هنگامی جریان داشت که عده زیادی از دانشجویان بجرم شرکت در فعالیتهاى صنفی دانشجویی و بگناه کوشش در راه ایجاد يك محیط سالم آموزشی در زندانها و سربازخانه ها بسر میرند. رژیم پلیسی تصور میکرد با دستگیری این عده دانشگاه «امن و امان» خواهد شد. ولی در همین دو ماه اخیر، دانشجویان از هر فرصتی برای ابراز انزجار نسبت به رژیم و اعلام مطالبات حقه صنفی و دمکراتیک خود استفاده کردند. کافیت که بچند نمونه از مبارزات اخیر اشاره شود:

درحادثه دلخراش برخی نمونه های مقامات از دانشجویان و فعال دانشکده اقتصاد بنام حسن توسلی در کاخ کشته شد و دانشجویان بخاطر تجلیل از خاطره او و ابراز همدردی نسبت به هموطنان آسیب دیده مجالس متعددی ترتیب دادند. از جمله مجلس ختمی بنامست کشته شدن توسلی و بیست هزار هموطن خراسانی از طرف آقایان مهندس مهدی بازرگان و آیت اله طالقانی بنام همه دانشجو یان دانشگاه تهران در مسجد ارگ منعقد گردید. و نیز مراسم چهلم توسلی با شرکت عده زیادی از دانشجویان در برابر مسجد دانشگاه منعقد شد. در این مراسم مقالات و اشعاری در مورد هبستگی دانشجویان و زحمتکشان خوانده شد و دانشجویان خاطره دوست مبارز خود را گرامی داشتند و سوگند یاد کردند که به آرمان توسلی و همه شقیه گان

آزادی وفادار بمانند. دانشجویان دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران نیز بخاطر تغییر کادر ریاست این دانشکده از رفتن بسر کلاس های درس خود داری نمودند و بر اثر اعتصاب دیگر آنها، بعضی از خواسته هایشان مورد قبول قرار گرفت. نسبت به وضع آموزشی دانشگاه اعتراضات پراکنده ای نیز شده است. از جمله دانشجویان حقوق سیاسی دانشگاه تهران نیز بعنوان اعتراض نسبت به گرانی کتاب دست باعصاب زدند و این اعتصاب از طرف عده زیادی از دانشجویان مورد پشتیبانی قرار گرفت.

اینها و نمونه های دیگر همگی نشان میدهند که جنبش دانشجویی خاموش شدنی نیست. مشکلات آموزشی و وضع نامناسب دانشگاه و محرومیتهاى دانشجویان در واقع ناشی از ماهیت رژیم ضدملی و ضددمکراتیک حاکم بر ایران است و حل قطعی و همه جانبه آن تا وقتی که چنین رژیمی حاکم است امکان پذیر نیست، ولی در عین حال دانشجویان معتقدند که با مبارزه یکپارچه و یکگیر و شجاعانه میتوان همین رژیم را به عقب نشینی وادار کرد تا اصلاحاتی در وضع آموزشی ایران بعمل آورد، این مبارزه کم اهمیت نیست و آسان هم نیست و نباید باصطلاح آنرا دست کم گرفت و کسیکه به اختناق و استبداد حاکم بر ایران واقف باشد بخوبی میداند که مبارزه بهر شکل و صورتیکه باشد در شرایط کنونی کشور ما بسیار دشوار است. رژیم ایران برای سرکوب هر نوع مقاومتی بهر وسیله دست میزند و در بکار بردن بدترین شیوه ها کوچکترین تردیدی را بخود راه نمیدهد. در چنین شرایطی است که جنبش دانشجویی جریان دارد و این جنبش در آینده گسترش بیشتری پیدا خواهد کرد و شمار «اتحاد، مبارزه، پیروزی» بشمار همه دانشجویان و دانش آموزان، هنر جوان و هنر آموزان کشور بدل خواهد شد.

وضع دانشگاه و مشکلات دانشجویان که دانشگاه را به رژیم سعی میکند و مشکلات دانشجویان زائده يك دولت دست نشانده و نیمه فئودال بدل سازد. اگر فقط به نحوه توزیع دانشجویان دانشگاه در بین دانشکده های مختلف توجه شود این حقیقت بخوبی آشکار میگردد که وضع آموزش عالی در ایران به پیچوجه یاسنگروی اجتماع کنونی ایران نیست - ملاحظه زیادی از دانشجویان در دانشکده هائی چون معقول و منقول، ادبیات، علوم اداری، اقتصاد و حقوق تحصیل میکنند و حال آنکه تعداد دانشجویان در دانشکده های فنی، پزشکی و داروسازی علوم و غیره نسبت بدسته اول بسیار ناچیز است. رژیم بدین وسیله تعداد دانشجویان را زیاد نشان میدهد و کوشش میکند که از راه استادان امریکائی که بر این دانشکده ها

تعمیل شده اند نفوذ ایدئولوژیک ارتجاعی را بسط دهد، مثلا در دانشکده حقوق سیستمی برقرار گردیده که يك سیستم امریکائی است. بیشتر استادان از میان تحصیلکردگان در دانشکده های امریکائی برگزیده شده اند و آنها طبیعتاً فقط تئوریهای را تدریس میکنند که توجیه کننده اوضاع کنونی مبین ماست. بغیر از مسائل و مشکلاتیکه فعلاً گریبانگیر همه مردم ایران است و دانشجویان نیز در این مسائل شریکند، جنبش دانشجویی با مسائل خاص خود نیز مواجه میباشد. در اینجا ما فقط چند نمونه از این مشکلات را مطرح میکنیم:

۱ - بلای شهریه هنوز هم یکی از مشکلات اساسی دانشجویان را تشکیل میدهد. سال گذشته بر اثر مبارزات یکگیر دانشجویان عملاً از دانشجویان سال دوم بیلا شهریه گرفته نشد. البته مقامات دانشگاه صریحاً لغوشهریه را اعلام نکردند، تا هم شکست مخفی بماند و هم اینکه برای اخذ مجدد شهریه در فرصت های مناسب بهانه ای داشته باشند. در سال جاری آنها به راه دیگری متوسل شدند و چهار راه یا چهار شق در برابر دانشجویان قرار دادند. در اینجا فقط بهوردی اشاره میشود که به اکثریت دانشجویان مربوط میگردد. اکثریت دانشجویان را به شب مختلف بانک ملی کشاندند و از آنها تعهد گرفتند که بعضی اطلاع برای امضاء مراجعه و سفته هائی را امضاء کنند که دانشجویان را متعهد میسازد تمام شهریه را اضافه مقداری بهره افزوده شده بان پس از خاتمه تحصیل بپردازند. گریچه مقامات دانشگاهی و بانک هنوز جرأت نکرده اند که دانشجویان را برای امضای سفته دعوت کنند. این ترتیب مقامات دانشگاهی میتوانند در موقعیت مناسب خواستار امضای سفته گردند و پول بگیرند. تا زمانیکه شهریه رسماً لغو نشود این خطر و تحقیرها و توهینها و دلخوره ها بجای خود باقیست.

۲ - مشکل دیگر مشکل کتاب است. دانشجویان بارها نسبت به گرانی کتاب و جزوهها اعتراض کرده اند. عده زیادی از دانشجویان قادر بخرید کتاب نیستند زیرا چاپ و انتشار کتاب عملاً بدست مشتى سودجو سپرده شده است. برای برخی از دروس اصولاً کتاب یافت نمیشود و یا چاپ و انتشار جزوه در بچوجه امتحانات صورت میگردد.

۳، ۴، ۵ - گرانی غذا، بودن وسیله نقلیه مخصوص دانشجویان، بودن کتابخانه و وسایل لازم در بعضی از دانشکده ها و غیره ... همه اینها مشکلات کنونی دانشجویان را تشکیل میدهند.

۶ - کوی امیرآباد که محل سکونت عده زیادی از دانشجویان شهرستانی است از بسیاری وسائل آسایش و بهداشت محروم است. فقدان وسائل لازم از جمله وسایل بهداشتی در کوی دانشگاه اخیراً موجب حادثه دلخراشی گردید. عین حادثه در کیهان ۲۵ آبان ماه ۱۳۴۷ چاپ شده است. یکی از دانشجویان دانشکده حقوق دانشکده هنگامیکه میخواهد برای شام بطرف رستوران

برود در پله ها سرش بقسمت سیمانی سقف کوتاه راهرو اصابت میکند. بر اثر ضربه از پشت به زمین میخورد و سرش این بار به پله های راهرو میخورد و بهوش میشود. دوستانش فوراً بکمکش میشتابند و چون پزشک و آمبولانس در کوی دانشگاه نبود، با اتومبیل یکی از دانشجویان به بیمارستان بهانوی میرند، آنها هم او را نمیدانند و دانشجویان ناچار دوست معجروح و بهوششان را (که حسین غروی نام داشت) به بیمارستان سینا میبرند و دو ساعت و نیم بعد او را به اطاق عمل منتقل میکنند ولی تلاش آنها بجائی نرسد و در اثر خونریزی جوان دانشجو در میگردد. این حادثه جانخراش نشان میدهد که دانشجویان در کوی امیرآباد تأمین ندارند و وسائل اولیه درمانی در این کوی موجود نیست تا اگر دانشجویی سرش بجائی خورد و خون آمد بتوان معالجه اش کرد.

۷ - دانشجویان معتقدند که سیستم آموزشی دانشگاه فرسوده است و باسختی و احتیاجات امروزی نیست، و با اشکال مختلف نسبت باین جریان اعتراض میکنند. علاوه بر مشکلاتهای اقتصاد و حقوق بیشتر دانشجویان از حضور در سر کلاسها خود داری میکنند و با ارسال نامه به مطبوعات از وضع موجود شکایت میکنند.

۸ - بغیر از اشکالات درسی، اشکالات شهریه و محل زندگی، دانشجویان هیچ نوع تأمینی ندارند، بدون هیچ مقدمه و بدون هیچ مجوزی گماندو ها و چتر بازها دانشگاه را اشغال میکنند، بدون هیچ دلیلی منازل آنها را میگردند. کوی امیرآباد نامسا مورد حمله افراد سازمان امنیت قرار میگردد، آنها شبانه وارد اطفاها میشوند و دانشجویان را میزدند، دانشجویان بملات نداشتن تأمین اجباراً اطفاهای خود را قفل میکنند و در موقع بگری بیندها شب تا صبح بیدار میمانند. در خود دانشگاه نیز مأمورین سازمان امنیت فراوان اند و مزاحمت همیشه دارد، ولی نه اشکالات درسی، نه مزاحمت های دست نگاههای دولتی و اولیاء دانشگاه و نه یاپوشدوزی و بی قانونی سازمان امنیت، شهرانی و ارتش هیچکدام مانع مبارزه دانشجویان نیستند و مبارزه تحت شعار اتحاد مبارزه پیروزی ادامه دارد و تا پیروزی نهائی ادامه خواهد داشت و دانشجو پیروز خواهد شد.

نظری به تجارب مبارزات دو سال گذشته
تحصیلی ۴۶ - ۴۵
مبارزه دانشجویان دانشگاه تهران بخاطر لغو شهریه آغاز گردید. شعار این مبارزه چنین بود: «عدم تمکین مالی دلیل محرومیت از تحصیل نیست» شرکت اکثریت عظیم دانشجویان در این مبارزه خصوصیت عده آنها تشکیل میدهد. دانشجویان آگاه و مبارز دانشگاه این اعتمایات را رهبری کرده و در ایجاد و گسترش آن نقش مهمی ایفا کردند. عده زیادی از دانشجویان دستگیر شدند، زندانها و سرباز دنباله در صفحه ۴

در باره سفر هویدا به امریکا

بای بزرگ نفتی ملاقات و مذاکره کرده است، اینک به بنیم طبق مندرجات جرائد رسمی ایران چگونه در باره مسائل مذکور «تبادل نظر» شده و چه نتایجی از این مذاکرات بیار آمده است. اطلاعات مورخ ۱۶ آذر با استناد به اعلامیه‌ای که پس از ملاقات هویدا با جانسون منتشر شده مینویسد: «رئیس جمهور امریکا نخست وزیر ایران متفقاً اظهار عقیده کرده اند که پس از خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس لازم است کشور های این منطقه برای تضمین ثبات خلیج فارس با یکدیگر همکاری کنند. قسمت عمده اعلامیه کاخ سفید مربوط بامور مورد علاقه دو کشور و بیان کننده پیوند های استواری است که امریکا و ایران را با یکدیگر مربوط میکند. در این اعلامیه به بهره برداری از منابع آب ایران و لزوم بسط مبادلات علمی و فنی بین دو کشور اشاره شده است و طرفین در عین حال تاکید کرده اند که سرمایه گذاری های خصوصی میتواند نقش مهمی در تحکیم پیوند های دو کشور ایفا کند. آقای هویدا بنوبه خود به پرزیدنت جانسون اطلاع داده اند که کشور ایران تصمیم دارد از نیروی دفاعی جدید برای دفاع از امنیت ملی خود برخوردار باشد و پرزیدنت جانسون تمایل ایالات متحده را ب همکاری با ایران در این زمینه ابراز داشته اند.»

(تکیه بر روی بعضی از عبارات از ماست) از روی خلاصه فوق نکات ذیل روشن میشود:

- ۱- هویدا و جانسون برای «تضمین ثبات خلیج» از طریق همکاری کشور های این منطقه توافق دارند.
- ۲- ایران و امریکا «پیوند های استواری» دارند که آنها را بهم مربوط میکند.
- ۳- در تحکیم این «پیوند ها» سرمایه گذاری های خصوصی امریکائی نقش مهمی ایفا میکند.
- ۴- ایران مصمم است که از «نیروی دفاعی جدیدی» برخوردار باشد و امریکا هم در این زمینه با ایران همکاری خواهد کرد. درباره نکته اول این سؤال مطرح میشود که «تضمین ثبات خلیج» یعنی چه؟ چگونه ثباتی در خلیج وجود دارد و چه خطری آنرا تهدید میکند که باید از آن جلوگیری کرد؟ امریکا در این میان چه صیغه ایست که باید با کیفیت این «تضمین» توافق کند؟ جواب این سئوال را باید در بیان سالیانه کمیته های غول آسای نفت که طلای سیاه کشور های مجاور خلیج را در محیطی ثابت و آرام غارت میکنند جستجو کرد. ثبات خلیج بمعنی حفظ وضع موجود برای ادامه فشار تگری این کمپانیهاست و تضمین آن پس از خروج نیرو های انگلیسی در سال ۱۹۷۱، (اگر چنین امری واقع شود) ایجاد چنان نیروی است که در وابستگی

آنها چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی چنان در رگ و پوست اکثر کشور های این منطقه ریشه دوانده اند که خروج عمده محدودی سرباز انگلیسی از این منطقه بگاو و گوسفندشان لطمه ای نزنند. آنچه گاه و بیگاه بصورت اختلافات و یا قهر و آشتی ها در این منطقه رخ میدهد، با بروز اختلافات بین خود امریالیست ها و یا با حفظ حیثیت و شأن ظاهری این یا آن کشور حداقل از نظر داخلی مربوط میشود، و گرنه مسئله اصلی که عبارت از ریشه کن کردن واقعی نفوذ امریالیست ها باشد مطرح نیست. در چنین چهار چوبی است که هویدا میتواند خود را پیروز مند بداند!

درباره نکته دوم باید گفت که اظهارات هویدا دایر بوجود «پیوندهای ناگسستی» با امریکا که آنرا «پیوندهای تاریخی» مینامد تحکیم کلیه مواضعی است که امریکا از لحاظ اقتصادی، فرهنگی و نظامی بوسیله قرارداد های تجملی از قبیل سنتو، قرارداد دوجانبه با امریکا، کنسرسیوم نفت و صدور سرمایه بایران و غیره بضرر منافع مردم ایران، پس از کودتا بدست آورده است.

سومین نکته ای که در اعلامیه بدان اشاره شده تحکیم این پیوند ها از طریق توسعه سرمایه گذاری خصوصی امریکائی در ایران است. لازم بدکار نیست که این سرمایه ها از سفر دور و دراز خود بایران قصدی جز استثمار زحمت کشان ما ندارند و هر چه دولت ایران در این زمینه یافشاری کند، کوششی است که در حال و آینده بضرر مردم ایران است. حکومت ایران پس از کودتا چنان قوانین مساعدی برای سرمایه های امریالیستی در ایران وضع کرده و چنان «ثبات و وحشت زائی» با سرکوب هر گونه جنبشی اعم از سیاسی و صنفی بوجود آورده که در سالهای اخیر بقدر کافی دیگک طمع سرمایه داران را بجوش آورده بطوریکه با سرعت بیسابقه ای بکشور ما سرازیر شده اند.

چهارمین نکته اعلامیه مربوط به آماده بودن امریکا ب همکاری با ایران برای ایجاد نیروی «دفاعی جدید» است دولت ایران مدعی است که گویا خطر بزرگی (ا) ایران را از جنوب تهدید میکند و این خطر ناشی از ماجراجویی بعضی از «رهبران غیر منطقی و بدون مسئولیت» در بعضی از کشور هاست که دارای سلاحهای جدید هستند و ایران میخواهد چه از نظر نظامی و چه از نظر اقتصادی قدرت خود را افزایش دهد تا در برابر این خطر بدون سلاح نباشد. (مستخرج از اظهارات هویدا در مهمانی وزیر خارجه امریکا - اطلاعات ۱۶ آذر) در این مورد این سؤال پیش میاید که این ماجراجویان کیانند؟ اگر مقصود عبدالناصر رئیس جمهوری مصر و با رجال حکومت سوریه اند که آنها در خنک تجاوز کارانه ژاندارم امریکادر خاور میانه یعنی اسرائیل چنان در گیر هستند که تصور تجاوز آنها ب خاک ایران و یا ب خلیج فارس بفرس اینکه چنین قصدی وجود داشته باشد جز تصویری واهی و غیر از بهانه جوئی برای خرید سلاحهایی از نوع فاتوم، چیز دیگری

نیست. هویدا از یکطرف در امریکا سعی میکند که از بانکها برای اجرای برنامه چهارم وام بگیرد و با کمیتهای نفتی مذاکره میکند تا میزان استخراج نفت را برای «ازدیاد درآمد ایران» بالا ببرد و از طرف دیگر آن سهم ناچیزی را هم که ما از درآمد نفت داریم صرف خرید اسلحه و مهمات مینماید. سالهاست که قسمت مهمی از درآمد کشور ما صرف تجهیز ارتش میشود، و هم اکنون نیز قسمت قابل توجهی از بودجه کشور به ارتش اختصاص دارد، با این حال شاه در مسافرت خود ب امریکا کوشش کرد تا شصصد میلیون دلار هوایمائی نوع (فاتوم) بخرد و قول گرفت امریکا سالی یکصد میلیون دلار از این نوع هوایمائی بایران بفرشود و اینک هویدا بار دیگر بعنوان مقابله با «ماجراجویان» برای خرید اسلحه بیشتر یافشاری میکند و از امریکا و عده همکاری میگیرد! گرچه جرائد و مقامات دولتی مسافرت هویدا ب امریکا را موفقیت آمیز جلوه میدهند، اما واقعیت این است که هویدا از این مسافرت نه تنها چیزی برای مردم ایران بآرمغان نیاورده و چنین انتظاری هم نبرفت، بلکه با اظهارات خود در موارد متعدد وابستگی ایران را ب امریالیسم امریکا تا کیدو تصریح کرده و بقول روزنامه لوموند ۱۹ دسامبر بخصوص بر این نکته که ایران با کشور های غربی منافع مشترک و با امریکا دوستی تاریخی دارد تکیه نموده است. ما با نفس مسافرت ب امریکا مخالف نیستیم اما یکوقت نخست وزیری مانند دکتر مصدق ب امریکا میروید باین منظور که از منافع کشور ما در شورای امنیت در مقابل امریالیست ها دفاع کنید زمانی هویدا بدستور امریکا بدانجا میروید تا پیوند های کشور را با امریالیسم امریکا تحکیم نماید. آن یک خدمت ببهن و مردم است و این یک زبان و خسران ببرد و میهن.

زاویه

دنباله از صفحه ۳

جنبش دانشجویی ایران

خانه ها اعزام گردیدند. دانشجویان اعتصابی در عین تعقیب هدف اصلی (یعنی لغو شهریه) خواستار آزادی دوستان خود گردیدند. بالاخره اعتصاب با پیروزی نسبی دانشجویان پایان یافت و شعار «اتحاد مبارزه پیروزی» عملاً بتحقق رسید. البته در جریان اعتصاب در اردیبهشت ماه ۴۶ چپ رویها و اشتباهاتی نیز صورت گرفت که باید بآن توجه کرد، همانطوریکه گفته شد، عمومی بودن این اعتصاب خصوصیت عمده و وثیقه پیروزی آن بشمار میرفت و این خصوصیت از نظر همه دانشجویان در مورد لغو شهریه ناشی میگردد، بنا بر این نادیده گرفتن این شعار و پیش کشیدن شعار های نادرست خود یک نوع اعتصاب شکنی بود و مناسفانه این نوع اعتصاب شکنی چندین بار مشاهده گردید. بعضی از دانشجویان بعنوان اینکه شعار «لغو شهریه» فقط بهانه است و باید آنرا کنار گذاشت و دنباله در صفحه ۵

دنباله از صفحه ۱

پنججاه سال مبارزه قهرمانانه

شهرها و مزارع اشتراکی بسیج کند. از همان سالهای اول تأسیس کومسومول جوانها آموختند که سوسیالیسم را بدون دانش نمیتوان بنا نمود و همه آنها برای خود آموزی، برای شرکت در کلاسهای شبانه، برای رفتن به مدارس و دانشکده ها از هیچ کوششی دریغ نکردند.

درسالهای ۲۰ و ۳۰ فعالیت کومسومول دامنه بیشتری بخود گرفت. در این دوره تحت رهبری حزب کمونیست، کومسومولها در راه صنعتی کردن کشور، تعاونی کردن کشاورزی، تقویت نیروی دفاعی کشور، آماده ساختن میلیونها کادر جوان و از طریق اجرای قبل از موعد نقشه های ۵ ساله بطور فعال در ساختمان سوسیالیسم در کشور شرکت جستند.

در ۲۲ ژوئیه ۱۹۴۱ فاشیستها راهزنانه شوروی حمله ور شدند، میلیونها مردم شوروی کار، جوانان خود را رها کردند و بدفاع از میهن شتافتند. کمیته مرکزی کومسومول از همه جوانها خواست که برای دفاع از میهن بیاورند. فقط در استالینگراد سه چهارم اعضای کومسومول در سنگرها از شهر دفاع میکردند. در بیشتر جاها و بخصوص نقاطی که دشمن نزدیک بود، جوانها کمیته های خود را موقتاً تعطیل میکردند و اعلام میداشتند «همه ما بجهت رفته ایم».

قهرمانی و جانبازی در راه میهن، در دوران جنگ میهنی نیز مانند جنگهای داخلی و ساختمان سوسیالیسم باوج خود رسید. سرباز سرخ آلکساندر ماتروفس عضو کومسومول با بدن خود روزنه آشیانه مسلسل را پوشاند. او شهید شد ولی جان صدها نفر را نجات داد و موفقیت حمله گروه خود را تأمین نمود. فداکاری برجسته ماتروفس در زمان جنگ ۲۰۹ بار تکرار شد. جوانانی که در نقاط اشغالی مانده بودند، در سازمان های مخفی متشکل شدند. در سالهای ۱۹۴۲ در سرزمینهایی که موقتاً از جانب فاشیستها اشغال شده بود ۱۷۸۰ سازمان کومسومول فعالیت میکردند. کومسومولها در شهر کراسنودن زیر آتش دشمن، سازمان معروف خود، کارد جوان را بوجود آوردند. این سازمان حماسه آمیز بارها ضربات شدیدی بفاشیستها وارد ساخت و اعضای آن قهرمانانه تا آخرین لحظه زندگی خود دشمن را کوبیدند. زویا کوسومومیانسانکایا دختر دانشجویی که در مسکو تحصیل میکرد، داوطلبانه به پشت جبهه رفت و بیارتیزانها پیوست. وی در یکی از مأموریتها دستگیر شد ولی علیرغم شکنجه های مخوف رفقای خود را او نداد و وقتی که در میدان ده جلوی تماشاجیان او را بدار میزدند تا اهالی را بترسانند، زیر چوبه اعدام فریاد زد: «من تنها نیستم، ما ۲۰۰ میلیونیم، همه ما را نمیتوانید دار بزنید» و بدژرمان و سربازان هیتلری گفت: «بهتر است هر چه زود تر تسلیم شوید، بالاخره از خاک ما جان سالم

بدر نخواهید برد»

کسانیکه در کارخانه ها و مزارع کار میکردند این شعار را بالای سر خود آویخته بودند «هم بجای خود و هم بجای رفیقت که بجهت رفته است کار کن» در اینجا نیز جوانان قهرمانی میکردند، آنها مرخصی و استراحت نداشتند، در همان محل کار میخواستند و همانجا غذا میخوردند. کارخانه ها و ساختمانها سرد بود، غذا نمیرسید، مبارانها قطع نمیشد ولی آنها وظایفی را که کومسومول و حزب بعهده شان گذاشته بودند صمیمانه انجام میدادند. جوانان یک میلیون روبل برای دفاع از میهن تحویل دولت دادند. سه میلیون و نیم نفر از اعضای کومسومول بدریافت مدالهای جنگی نائل آمدند و ۷ هزار نفر قهرمان اتحاد جماهیر شوروی شدند. کومسومول روسی میخائیل یگوروف کومسومول گرجی ملیون کاتارا، دوسرباز ارتش شوروی بودند که پرچم پیروزی را از سنگر های خونین و خیابانهای ویران و دود آلود برلین به بالای رایشتاگ رساندند و به اهتزاز درآوردند.

جنگی که هیتلرها به شوروی تحمیل کردند با اقتصاد ملی شوروی زبانهای فراوانی وارد آورد، خسارت شوروی ۲ تریلیون و ۶۰۰ میلیارد روبل بود، این را میشد جبران کرد، ولی میلیونها انسان شوروی که کشته شده بودند، قلب همه ملل شوروی را جریحه دار ساخته بود. مردم عزیزان خود را از دست داده بودند، اشک شادی از پیروزی با اشک درد های بی پایان از مصائب جنگ توأم شده بود، کسانیکه خانه و زندگی خود را از دست داده بودند باز هم با شوق و ذوق شروع بساختن خانه خود کردند. شعار «نقشه پنج ساله را در چهار سال اجرا کن» بشمار کومسومولها بدل شد. باز هم قهرمانانی از صفوف کومسومول پیدا شدند. در سال ۵۴ جوانها برای آباد کردن زمینهای بایر شتافتند و در عرض دو سال ۴۲۵ سوخوز در این نقاط بنا کردند. در سال ۵۸ حزب از کومسومول خواست که ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر جوان را برای کار های ساختمانی بفرستد، تاکنون ۷۰۰ هزار نفر داوطلب شده اند بقطعات تازه بروند و کارهای ساختمانی را شروع کنند. اولین گروهی که بسواحل رودخانه آنکارا آمدند ۱۲ نفر بودند ولی حالا ایستگاه هیرو الکتریک براتسک بزرگترین ایستگاه در جهان و شهر جدید براتسک در این نقطه ایجاد شده است. تا چندی قبل فقط زمینهای بایر و تایگا وجود داشت ولی امروز ۱۰۰ هزار نفر در شهر جوان براتسک زندگی میکنند و دارای تئاتر، ایستگاه تلویزیون و رادیو هستند و از نظر تولد نوزاد اولین شهر جهان است و تعجبی هم ندارد، چون سن متوسط ساکنین این شهر ۲۷ سال است.

جوانان کار نو، ابتکار تازه و ماجرا های جدید را دوست دارند و همیشه میخواهند در صف نو آوران باشند و به آموزش لنین که گفته بود، همیشه در صفوف اول و بین نو آوران باشید، وفادارند. در این نقاط که همه چیز با زدن چادر

دنباله از صفحه ۲

«چپ نو»

«چپ نو» که در آن گرایشهای مختلف انحرافی اپورتونیستی راست و ماجرا جوانان چپ دیده میشود برای جریان سالم و اصیل مارکسیستی لنینیستی، برای حفظ پاکیزگی مشی احزاب مارکسیستی لنینیستی هم منشاء خطر است و هم نیروی است که باید آنرا از عناصر ناسالم پاک کرد و براه صحیح انداخت بدینجهت نباید آنرا ساده کرد. نباید آنرا ناچیز گرفت. باید با آن از طریق گفتگو و دیالک دوستانه گرفته تا مبارزه سر سخت عنودانه طبقاتی روبرو شد. باید عناصر باحسن نیت را از این جریان بسوی یک جریان اصیل جاب کرد، عناصر تصادفی را خشتی گذاشت عناصر دشمن را افشاء و منفرد نمود و بتدریج بسوی یک وحدت نوین و ارگانیکی نهضت انقلابی کارگری جهانی رفت. این کاری است دشوار ولی شدنی و مسلماً طی سال ها پیروز خواهد شد. ما باور و ایمان راسخ داریم که جنبش انقلابی بر بحرانهای درونی خود، بر اختلافات خود فائق خواهد شد و بصورت جنبشی مجهز به اندیشه های سالم، خلاق، نو و جذاب نقش پیشاهنگ خود را بهتر از پیش در تاریخ ایفا خواهد کرد.

در ایران باین جریانات انحرافی سوسیالیست نسا، دولت منارشیستی میدان میدهد. عده ای از مجلات و روزنامه ها وقت خود را صرف افشاندن بلز تردید و تفاق و سست کردن پایه باور با اصول انقلابی می کنند ما وارد این بحث نمیشویم که آیا این تصادفی است یا از روی نقشه؟ آیا نویسندگان مقالات این مجلات (و از آنجمله مجله فردوسی که ها شروع میشود، همه چیز با مشکلات فراوان آغاز میگردد و بیایان میرسد، جائیکه همه چیز تازه است، کار و زندگی به استحکام اخلاقی و برجستگی فکری و اراده نیازمند است و جوانان این را میدانند، ولی مطالبه نمیکند و همیشه با سادگی و فروتنی از کار های تازه خود سخن میگویند.

جوانان در همه جا در صفوف اول اند، از هر ۱۰۰ کومسومول ۵۵ نفر مدارس عالی یا متوسطه را تمام کرده اند و نصف دانشمندان شوروی کمتر از ۳۰ سال دارند. جوانان شوروی هیچگاه به مبارزه طبقاتی بی اعتنا نیستند، آنها با تنفر از تجاوزات امپریالیستها در ویتنام، آفریقا، آسیا و امریکای جنوبی یاد میکنند. از دیکتاتوری از استعمار و تجاوز بیزارند و بتمام نهضتها و جنبشهای خلقها کمک میکنند.

امروز کارت عضویت کومسومول مظهر صداقت حزبی و یک شناسنامه انقلابی است، مدال کومسومول بخشی از پرچم سرخ است و سازمان جوانان کمونیست شوروی دبستان دلآوری و فداکاری است. کومسومولها در همه جا تحت رهبری حزب کمونیست شوروی برای ساختن جامعه نو برای جوان کردن جهان کهن مبارزه میکنند.

در این زمینه تمرین طولانی دارد) از زمره افراد با حسن نیت و صدیقند یا نه؟ زیرا در اینجا نیات مطرح نیست بلکه نتیجه مشخص عمل مطرح است. نتیجه مشخص عمل اینست که این مجلات و این نویسندگان باور به انقلاب، باور به صحت سوسیالیسم، باور به کشور های سوسیالیستی، باور به توده ها باور به احزاب انقلابی، همه را بشدت با استفاده از دلایل و فاکتورهایی که میتواند دارای این یا آن محتوی جالب باشد وغالباً با سفسطه های ماهرانه و «عالمانه» سست میکنند. باید تصدیق کرد که وظیفه شک آفرینی بی ایمان سازی خود را بد انجام نمیدهند. نیرو های سالم انقلابی در هر جا که هستند ضرور است گوشه زنگ باشند و از پاکیزگی مارکسیسم - لنینیسم، از وحدت نیرو های کمونیستی و کارگری، از دوستی با اتحاد شوروی از اصول و موازین آزموده و مسلم دانش انقلابی دفاع کنند. در اینکار باید بدون خشکی و قسرت، بشکل خلاق، با روشهای مؤثر، با استدلالات دلنشین، با انصاف و عینت علمی عمل کرد تا نتیجه بخش باشد زیرا در غیر این صورت و لو برای دوران موقت سفسطه گران می برند.

۱. سپهر

دنباله از صفحه ۴

جنبش دانشجویی ایران

شعار های «تندتری» را بیان آورد، عملاً به اعتصابات و مبارزات اکثریت دانشجویان لطمه میزدند. هنگامیکه مقامات دانشگاه در برابر مبارزه بیکسیر دانشجویان عقب نشینی کرده و با لغو پرداخت شهریه سال تحصیلی ۴۶ - ۴۵ موافقت نمودند، چند نفر بجای آنکه از این امر بفرح و وحدت باز هم بیشتری استفاده کنند و از پیروزی برای تشکل بیشتر، برای تهییج و تشویق دانشجویان در مبارزات جمعی و وحدت عمل بهره برداری نمایند به بافشاری بر روی شعار های چپ روانه ادامه دادند و بدینوسیله خود را از اکثریت دانشجویان جدا ساخته و راه را برای دستبرد پلیس باز گذاشتند.

برای پیروزی و تثبیت پیروزی باید شعار های صحیح را پیش کشید، شعارهایی که اکثریت دانشجویان را با اتحاد و مبارزه جلب کند، نباید این یا آن دانشکده را با اصطلاح معاف کرد و یا عده ای را فراموش نمود، بلکه باید همه را جلب کرد و در جلب استادان و کارکنان دانشگاه نیز کوشش نمود. مبارزات دانشجویی در سال تحصیلی

۴۷ - ۴۶ در مسیر تازه ای گام نهاد. با آنکه مبارزات سال گذشته سهم عده ای در پیداری دانشجویان ایفا کرد، ولی این مبارزات نواقصی هم داشت که عده ترین آن نبودن شعار مشخص که بتواند همه دانشجویان را بسیج کند بود. دانشجویان علاوه بر تقاضای صنفی، آزادی رفقای زندانی و بازداشتی خود را طلب میکردند، در چند مورد نیز شعارهایی مربوط به مطالبه تشکل سازمان

شورای عمومی فدراسیون سندیکائی جهانی

هجدهمین دوره اجلاس شورای عمومی فدراسیون سندیکائی جهانی در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۸ در برلین برگزار شد. در این دوره اجلاس رفیق ژانوس جانشین دبیر کل فدراسیون در باره فعالیت عمومی فدراسیون گزارش داد. علاوه بر آن گزارشی راجع به آموزش کادرهای سندیکائی، گزارشی دیگری در باره تدارک و تشکیل هفتمین کنفرانس فدراسیون (در ماه اکتبر ۱۹۶۹) و گزارش مالی فدراسیون مطرح گردید.

شورای عمومی بزحمتکشان ویت نام به نسبت بیروزی درخشانی که نصیب کشور خود ساخته اند و به همه خلقهای جهان و به طبقه کارگر که علیه امپریالیسم و انحصارها و برای استقلال ملی و صلح مبارزه میکنند درود فرستاد.

امپریالیسم امریکا که در ویتنام عقب نشینی مجبور گردیده از اقدامات تجاوز کارانه در نقاط دیگر جهان دست برداشته است. کودتا های جدید در کشورهای امریکای لاتین و در کشورهای نو استقلال افریقا، عملیات تحریک آمیز علیه جمهوری دمکراتیک کوبا، حوادث یونان، وضع خاور میانه که در آن اسرائیل هر روز علیه کشورهای عربی به تجاوز جدیدی دست میزند و همچنین تشدید تجاوز کاری جمهوری فدرال آلمان گرواه بر این مدعا است. در وضع پرنج بین المللی کونونی و در قبال تشدید تجاوز کاری امپریالیسم شرکت طبقه کارگر در مبارزه همه خلقها برای صلح اهمیت درجه اول کسب میکنند و مبارزه برای همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای سیستمهای اجتماعی مختلف، برای خاتمه دادن به سیاست بلو کهای نظامی، برای تأمین امنیت جمعی کشورهای اروپائی که امکان یکی ازمهدفهای عمده سیاست و فعالیت فدراسیون را تشکیل میدهد.

شورای عمومی مبارزات مطالباتی طبقه کارگر را جمع بندی کرد. نتیجه این جمع بندی آن است که در دوران اخیر مبارزه مطالباتی دامنه وسیعی کسب کرده و مبارزه طبقه کارگر بین زحمتکشان و انحصارها حدت یافته است. در اکثر کشورهای سرمایه داری، علیرغم مقاومت شدید کارفرمایان، طبقه کارگر در نتیجه مبارزه در زمینه افزایش دستمزدها، تقلیل ساعات کار و تأمین حقوق سندیکائی کامیابیهای قابل توجهی بدست آورده است. انحصارهای سرمایه داری و دولتهای فرمانبردار آنها میکوشند با وجود ترقی روز افزون هزینه زندگی با شوه های گوناگون از افزایش دستمزدها جلوگیری کنند، نتایج وخیم بحران پولی و ارزی سیستم سرمایه داری را به مردم زحمتکش تحمیل نمایند. برای مقابله با توطئه مشترک کارفرمایان و دولتهای آنها، طبقه کارگر و سندیکاهای کارگری برای دستمزدها خواهان اشل متغیر هستند. تقلیل ساعات کار بدون کاهش میزان دستمزدها نیز یکی از

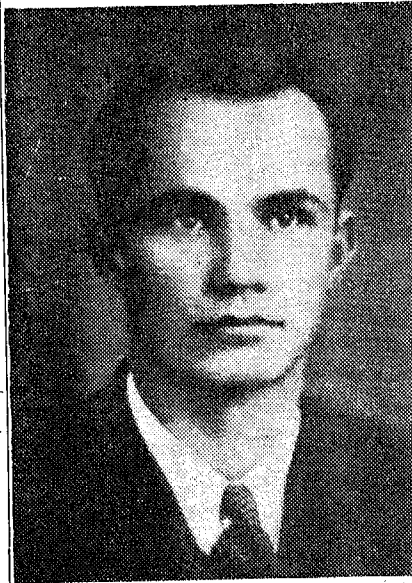
خواستهای مبرم زحمتکشان است. زحمتکشان میخواهند از ثمرات پیشرفتهای فنی و علمی بهره بیشتری برگیرند. برای استراحت و استفاده از فرهنگ معاصر فرصت بیشتری داشته باشند، تقلیل ساعات کار را در عین حال وسیله مبارزه علیه بیکاری میدانند که اینک در کشورهای سرمایه داری در نتیجه انقلاب علمی و فنی به یک بلبه اجتماعی مبدل شده است. طبقه کارگر در همه کشورهای سرمایه داری برای تأمین آموزش عمومی و آموزش حرفه ای دمکراتیک، برای کسب حقوق و آزادیهای سندیکائی مبارزه میکند.

در کشورهای در حال رشد که بره رشد سرمایه داری میروند مبارزه طبقه کارگر بین توده های مردم از طرفی و انحصارهای امپریالیستی و سرمایه داران و زمین داران بزرگ این کشورها روز بروز حدت بیشتری کسب میکند. در این کشورها هیئت حا که بریان مردم زحمتکش سرمایه داران و انحصارهای خارجی امتیازاتی میدهد، وسائل تشدید نفوذ انحصارها را فراهم میکند. سیاست هیئت حا که در این کشورها عبارت است از محدود ساختن تأمین و بیمه های اجتماعی، افزایش مالیاتها، محدود کردن و یا حذف کامل آزادی های سندیکائی و حق اعتصاب. در این کشورها زحمتکشان و اتحادیه های آنها با شکل مختلف علیه سیاست ضد ملی و ضد دمکراتیک هیئت حا که برای دفاع از منافع زحمتکشان و بهبود شرایط زندگی آنان، برای کسب حقوق و آزادیهای سندیکائی و در راه استقرار اقتصاد مستقل و ملی، برای دمکراتیزه کردن زندگی اقتصادی و اجتماعی و علیه نفوذ و سلطه سرمایه انحصاری خارجی و سیاست امپریالیستی جنگ و تجاوز مبارزه میکنند.

نماینده شورای متحد مرکزی که در این جلسه شرکت داشت زندگی و مبارزه زحمتکشان ایران و سیاست ضد ملی و ضد دمکراتیک هیئت حا که را تشریح کرد از آنجمله گفت در ایران آزادی سندیکائی نیز مانند سایر آزادیهای دمکراتیک وجود ندارد، همه نیروهای مخالف رژیم از داشتن هر گونه اظهار نظر محرومند، تعداد زیادی از مبارزین راه آزادی در زندانها بسر میبرند، چندی پیش دو نفر از کارگران ایران که بجرم عضویت در یک حزب غیر دولتی در دادگاه در بسته نظامی محاکمه شدند چهره واقعی رژیم را نشان دادند یکی از آنها آصف رزمزیده چنین گفت: «آزادی طبقه کارگر وجود ندارد در مملکت، وجود احزاب مختلف، آزادی مطبوعات، آزادی انتخابات، توجه به قشرهای مختلف زحمتکش مملکت همه و همه اینها بشوخی و تعارف بیشتر شباهت دارد و از حدود حرف و مجامله تجاوز نمیکند.»

نماینده شورای متحد در پایان سخنان خود فعالیت فدراسیون سندیکائی جهانی را در راه تأمین حقوق زحمتکشان جهان ستوده اضافه کرد: «ما امیدواریم بتوانیم در نتیجه وحدت مساعی و اتحاد عموم زحمتکشان و ترغیبخواهان جهان ب تأمین خواستهای اجتماعی و اقتصادی

درگذشت رفیق نواساریان



بانهایت تأسف اطلاع یافتیم که رفیق روبن نواساریان در دیماه ۱۳۴۷ در سن چهل و سه سالگی درگذشت. وی که کارگری زحمتکش بود از سال ۱۳۱۳ به عضویت حزب توده ایران درآمد. رفیق نواساریان از مسئولین فعال حزب و مجاهدین اتحادیه های کارگری بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد رفیق نواساریان عضو مؤمن و فدakar حزب ما در تهران دستگیر و زندانی شد. شکنجه های وحشیانه سازمان امنیت و شرایط نامساعد زندان او را به بیماری کلیه دچار نمود. پس از رهائی از زندان بر اثر تعقیب مداوم پایش ناگزیر از مهاجرت به همراه مادر و سه فرزند خود شد و سرانجام بر اثر بیماری سرطان درگذشت. ما این درگذشت نابهنگام را بخانداده رفیق فقید صمیمانه تسلیت میگوییم.

دنباله از صفحه ۵

جنبش دانشجویی ایران

صنفتی دانشجویی بیان آمد. علاوه بر آن دانشجویان در چند تظاهر خارج از دانشگاه فعالانه شرکت کردند، مانند تظاهرات روز های هفتم و چهارم درگذشت جهان پهلوان تیغی.

پلیس از ترس گسترش مبارزات دانشجویی یکبار دیگر به حریم دانشگاه تجاوز کرد و عده زیادی از دانشجویان را دستگیر نمود. ناگفته نماند که تقریباً همه دانشجویان دستگیر شده را بداشتن تمایلات کمونیستی متهم کرد و به این بهانه سازمان امنیت آنها را مورد بی احترامی، توهین و بد رفتاری و شکنجه قرار داد. اکثر دانشجویان بازداشت شده را به یادگانهای مختلف استان خراسان فرستادند و در آنجا آنها را «اخلاق و آشوبگر» معرفی نمودند. شجاعت و مردانگی دانشجویان دستگیر شده در مقابل اینهمه فشار و اقامقابل تحسین است. هنگامیکه فاجعه زلزله خراسان زحمتکشان، حفظ استقلال و آزادی ملل و حراست صلح جهانی نائل شویم.

شورای عمومی پس از تصویب برنامه فعالیت فدراسیون و قطعنامه های مربوطه در ۱۹ دسامبر کار خود را پایان رسانید. ح. فروردین

کمکهای اتحاد شوروی برای سرنوشت کوبا در سالهای اخیر جنبه قاطع داشت بخشی از

بیانات فیدل کاسترو

در میتینگ اخیر در هارانا

«کشور ما میتواند خوش بینی و شادمانی خود را در مورد کامیابیهای حاصله و دورنمای عالی آینده بیان دارد. ولی این بیانات کاملاً موج و این خرسندی کاملاً صادقانه نخواهد بود اگر همه فضایل و خدمات را بحساب خود بنویسیم. باید در این لحظه که از کامیابی کشور خود سخن میرانیم و برای آن دورنمایی عالی پیش بینی می کنیم خاطر نشان سازیم که همیشه کی اردو گاه سوسیالیستی و ویژه اتحاد شوروی چه اهمیتی برای ما داشته است. (کف زدنها)

مواردی بود که در برخی مسائل نظریات معینی داشته ایم و آنها را با صداقت و صمیمیت کامل بیان کرده ایم ولی همین شوه صراحت و صمیمیت ما را موظف میسازد که اکنون نیز تأیید کنیم که این کمک برای کشور ما در این سالها بی نظیر کمک قاطع بود.

در زمانی که تولید ما در سطح نازل قرار داشت، در نخستین سالها، آنها برای ما خوار بار به کوبا فرستادند. در لحظات تهدید شدیدی کشور ما اسلحه دادند. و در نظر بگیرید که بهای این اسلحه بیشتر از آن تجهیزات است که ما برای رشد کشور خود بکار بردیم زیرا اسلحه بسیار گران است و ما این اسلحه را مجانی دریافت داشتیم (کف زدنها).

هنگامیکه از جهت کار شناس برای نقشه های صنعتی و کاوشهای زمین شناسی و ساختمان و سد سازی و هزاران نیاز دیگر دچار کمبود و اشکال بودیم، همه گونه کمک فنی را بدست آوردیم. در پایان باید با توجه کامل تصریح کنم که این کمک همکاری ما جنبه قاطع داشت.

(مردم: اگر بیانات مکرر رهبران ویتنام شمالی و جنبه رهائی بخش ملی ویت نام جنوبی و کوبا و رهبران کشورهایی که طعمه تجاوز اسرائیل شده اند درباره کمک همه جانبه و مؤثر اتحاد شوروی را در نظر گیریم، آنکه به بوجی اتهامات مائوئیست هم در باره اینکه کوبا اتحاد شوروی جنبش انقلابی را رها کرده و بسازش با امپریالیسم پرداخته ای میبریم.

اتفاق افتاد، دانشجویان بازداشت شده ای که بعنوان سرباز به یادگان شهر فرستاده شده بودند با اصرار فراوان از فرمانده یادگان درخواست کردند که آنها را برای کمک بنقاط آسیب دیده بفرستند. سربازان و افسران از اینهمه شور و هیجان تحت تأثیر قرار گرفتند و دانشجویان بازداشت شده را به مناطق زلزله زده فرستادند. علیرغم موانع و مشکلات و نداشتن وسائل و آزادی عمل این دانشجویان پر دل و طیفه ملی و میهنی خود را در برابر هموطنان زلزله زده بجا آوردند و نشان دادند که این باصطلاح «آشوبگران» و «اخلاق گران» در واقع بهترین فرزندان خلقهای میهن خود هستند.